

سابقه تاریخی اعراب ایران و خوزستان

(پاسخ به مقاله دکتر امیرحسین خنجی)

موسی سیادت

در تاریخ دوشنبه سوم اسفند 1381 مقاله ای از شخصی به نام دکتر امیرحسین خنجی در سایت ایران امروز چاپ شد که خواهشمند است این مقاله را در پاسخ به ایشان درج نمایید.

یکی از کهن ترین تمدن های بشری که در 5000 سال پیش در جنوب غربی ایران امروزی تشکیل شد همانا دولت مقتدر عیلام بود که جزو حوزه تمدن سامی بشمار می رود. این دولت متمدن 700 سال پیش از میلاد در معرض یورش دولتهای بین النهرین (بابل و آشور) واقع شد و تا حدی تضعیف گردید. با یورش بی رحمانه قبایل بیابانگرد آسیای میانه در سال (550 ق. م) عیلام به زیر سلطه

قبایل غیر متمدن «هند و ایرانی» قرار گرفت و به نام «خوجه» یا «خوجستان» نامیده شد. بدنبال این رویداد کوروش پادشاه «هخامنشی» و جانشینان او به دولت های متمدن بین النهرین تجاوز کردند و آنها را به محدوده جغرافیایی خود افزودند و از فرهنگ و تمدن این اقوام سامی (بابلی ها و آشوری ها و آرامی ها) بهره فراوان بردند و یک تمدن «التقاطی» در محدوده متصرفاتی امپراتوری

هخامنشی بوجود آوردند؛ چنانچه خط و کتابت «هخامنشیان» هم میخی (سومری) هم آرامی (آشوری) و هم بابلی و سریانی (شامات) بود که در الواح و کتیبه ها محفوظ است. در سنگ نگاره داریوش در بیستون (سطرهای 20-22 ستون اول سنگ نبشته) داریوش شاه می گوید: در این کشورها (منظور اقوام گوناگون ایرانی است) هر کس به من وفادار بود او را نواختم و هرکس که به من

خیانت کرد او را سخت کیفر دادم! «وی اضافه می کند "مردم نافرمان شدند هم در

پارس هم در ماد و هم در سایر کشورها". ابتدا عیلامی ها شورش می کنند بعد بابلیان نافرمان می شوند و بار دیگر پارس، خوزستان، ماد، آشور، پارت، مرو، تنگوش و سکاگرد علیه هخامنشیان می جنگند. دوباره عیلامیان مقاومت می کنند، سپس نوبت مادها می رسد، بعد یک سردار انشانی علیه داریوش می شورد، سپس

باز هم نوبت طغیان پارسیان و آنگاه عیلامیان و بدین ترتیب است که سراسر ملت های مغلوب ایران بارها برای بازیابی استقلال خود می جنگند و پاسخ «داریوش» به همه آنان چنین است "من هم بینی و هم گوش و هم زبان او (فرورتنی سردار استقلال طلب ماد) را بریدم و یک چشم او را هم کندم و به همین حال او را به در کاخ بستم تا همه او را ببینند سپس او را در همدان به دار زدم و تمام یاران برجسته او را در درون دژ حلق آویز کردم!" (شارپ - فرمان های شاهان هخامنشی، کتیبه بیستون - ستون 2 بند 13). داریوش ادامه می دهد: "زمانی که من در بابل بودم این ایالات از من برگشتند، پارس، خوزستان، ماد، آشور، مصر، پارت، مرور، تنگوش

، سکايد. از اين راه است که ليست داريوش در کتبه بيستون ، در فهرست تصويري سنگ نگاره بارعام تخت جمشيد با هم کامل تر مي شود ومادي ها ، عيلامي ها ، هراتي ها ، مصريها ،

بلخي ها ، سگرتي ها ، ارمني ها ، بابلي ها ، سوري ها ، سکاها ، گنداري ها ، سنگيدي ها ، سغدي ها .خوارزمي ها ، ليدائي ها ، کاپادوگيه اي ها ، ايوني ها ، زرنگي ها ، رنجي ها ، هندي ها ، تراکيه اي ها ، عربيها ، کاري ها ، حبشي ها ، وبه معني درست تر تمامی ملت هاي ساکن ايران کهن وتمدن هاي همسايه را در بر مي گيرد ،که مغلوب خشونت بي وقفه مهاجرين شمالي شده اند.» ر.ک به (دوازده قرن سکوت- ناصر پور پيرار ص 39-43) (کتاب مقدس تورات - سفر تکوين- صحاح دهم ، فقره 21) وتاريخ جغرافيايي خوزستان محمدعلي امام شوشنري ج 1 : 79

”پس از شکست داريوش سوم (330 ق.م) توسط اسکندر مقدوني وبه دنبال تشکيل دولت سلوکیه توسط جانشينان اسکندر در غرب خوزستان امروزي ، .. و پس از سال (129 ق.م) دولت ميسن «خاراسن» که تا زيان (اعراب) در راس آن بودند ، در کرانه خليج فارس تاسيس گشت به طوري که پولهاي مسکوک گواهي مي دهند «هيسپازيون» پادشاه اين دولت جديدالتاسيس در سالهاي 128 تا 127 پيش از ميلاد سلوکیه وبابل را در تصرف داشت.“ ر.ک به (تاريخ ايران از دوران باستان تا پايان سده هيجدهم ميلادي، نوشته : محققين روسي ترجمه کریم کشاورزي ص 48) ”ميسان يا ميسن در روزگار قدرت ، از مراکز تجاري به شمار مي رفت وبا هند مرتبط بود ،ودر واقع پلي ميان مناطق واقع در حوزه جغرافيايي دريايي مدیترانه وشرق آسيا به شمار مي رفت وکشتيها از راه خليج فارس کالا هاي خويش را به «ميسان (دشت آزادگان امروزي) ويا بلعکس تخليه وحمل مي کردند.“ در 1969 ميلادي نويسنده اي به نام خليل رشيد کتابي به نام « اعلام من ميسان» نگاشته و در اين کتاب نوشته است که کشور ميسان از نظر تامين مواد غذائي وحبوبات براي بصره ونواحي اطراف آن نقش عمده را ايفا مي کرد که در آن روزگار توسط « بنو العم» و «بني حنظله» اداره مي شد . ودر عهد فتوحات اسلامي و در زمان «عمر بن الخطاب» مرکز ميسان ” نهرتيري“ بود. نهر تيري در واقع در حوالي روستاي کنوني کوت طالقانيها در 35 كيلومتری غرب اهواز قرار داشت که توسط « عتبة بن غزوان» فتح گرديد . وچون در قلمرومسلمين قرار گرفت اولين فرماندار آن «فاروق بن نعمان بن عدي» تعيين شد که در آن زمان شهرهاي مهم آن ميسن، کرخه وبطائح الحويزه بود .در سال 1977 ميلادي کشف سکه هاي بسيار کهن پرده از تاريخکيهاي تاريخ گذشته مملکت ميسان برداشت وبا کشف اين سکه ها ،شناسائي ماهيت قومي ،زباني،خط ودين ساکنين اوليه «ميسن» امکان پذير شد. در اين کشف نيز اثر فرهنگي قومهاي مجاور اين کشور ، وسايل تجاري واقتصادي وملوک آنان وعملکرد هر يك از پادشاهان ميسان

و خلاصه اندیشه صنعتی قوم «میسن» به دست آمد و تاریخی مهم از سر گذشت مردمی با فرهنگ حاصل گردید.
در سال 1986 میلادی اطلاعات دقیقتری از وضعیت اجتماعی فرهنگی و آثار هنری مردم میسن به دست آمد و تاریخ 23 تن از ملوک این کشور که نزدیک به سه قرن ونیم حکمروایی کرده بودند روشن گردید. حکومت آنان از 129 پیش از میلاد تا 225 میلادی ادامه داشت. (ر.ک به : میسان، در اسسه تاریخیه - نوشته : فواد جمیل - چاپ بغداد).

بر اساس بررسی های اخیر «جی سایت مارتن» یکی از دانشمندی که در مسائل جغرافیائی کار می کرد توانست حدود کشور میسن را تعیین کند. وی در سال 1818 میلادی حدود این کشور را چنین بیان کرد: از غرب رودهای دجله و فرات و از شرق رودخانه کارون بوده است. او در این بررسی بیان نموده که کشور و دولت (میسن) بعد از انقراض سلسله سلوکیه که سلوکس یکی از سرداران اسکندر تاسیس کرده بود به وجود آمد. البته جسته و گریخته برخی از اهل تاریخ، مختصر اطلاعاتی راجع به دولت میسن داشتند و آن را دولتی کوچک و مجاور بابل و تحت حمایت «سلوکیها» می دانستند. هنگامی که حکومت سلوکیه ناتوان شد و پادشاه آن «انتیوکوس سوم 187-223 ق.م) از رومیان شکست خورد، کشور میسن استقلال خود را به دست آورد و تدریجاً اقتدار خویش را به دست گرفت. میسان در روزگار اشکانی، از دولت های قدرتمند تابع سلسله اشکانی بوده است.

اولین پادشاه «میسان» در این دوره «هیسبا و سینس» عرب و مرکز حکومتش «کرخه» یا «خاراکس» (خرمشهر کنونی) بوده است. این شهر قبلاً در سال 324 ق.م توسط اسکندر مقدونی (ذوالقرنین) در نزدیکی ساحل کارون ساخته شده بود. اما بر اثر طغیان آب، این شهر از میان رفت. تا سرانجام «هیسبا و سینس بن سکداد و ناسوس» پادشاه عرب مجدداً آن را ساخت و برای جلوگیری از سیل، سدی ساحلی به طول دو مایل در اطراف آن احداث کرد که به نام خود او «هیسبا و سینی» نامیده شد. این بندر در این دوره به عنوان بندر مهم تجاری اعرا ب - یونان و شرق دور گردید. ر.ک به (خلیل رشید - اعلام من میسان - چاپ بغداد) و (جبار عبدالله الجویبر اوی - تاریخ میسان - ص 1 تا 18 و 25 تا 55).
مهاجرت قوم عرب به «هلال خصیب» و ایران: زندگی در سرزمین پهناور شبه جزیره العرب که اکثر اراضی اش، ریگزارهای خشک و سوزان اند، دشوار است. علت آن کمی آب و نباریدن بارانهای مرتب و مستمر است. از این جهت از روزگاران بس کهن مردم آن سرزمین که بخشی از حوزه تمدن سامی هستند پیوسته در جستجوی چراگاه و زمینهای بارور به سوی شمال مهاجرت می کردند. این مردمان از سه هزار سال پیش از میلاد به آبادیهای شمالی این سرزمین که شامل عراق و شام کنونی باشد کوچ کردند. این منطقه هلال خصیب نامیده می شود. آنان در

طول تاریخ و بر اثر مهاجرت‌های پیاپی توانستند. دولتهای سامی اكد، بابل، آشور و دولتهای آرامی، کنعانی و فنیقی و نظایر آن را در هلال خصیب بوجود آورند. اکنون دانشمندان قوم شناس به این نتیجه رسیده اند که مهد اصلی همه ملت‌های حوزه تمدن سامی، شبه جزیره عربستان است که روزگاری نسبتاً آباد بوده و به تدریج رو به خشکی نهاده است. به همین دلیل اقوام سامی ناگزیر شدند به منظور دستیابی به چراگاه و آب از آنجا به سرزمین‌های آباد شمالی مهاجرت نمایند. عراق و سوریه که در میان آنها و شبه جزیره عربستان، دریا، کوهستان یا مانع دیگری نیست از روزگاران دیرین، هجرت‌گاه اعراب بوده است. چنانچه نبطیان پیش از میلاد مسیح به سوریه و تتوخیان و لخمیان در قرن دوم میلادی به عراق آمدند و دولت حیره را بنیاد گذارند. هم‌چنین مهاجرت بنو تغلب و بنو یکر به «دیار بکر» در جنوب شرق ترکیه کنونی قرن‌ها پیش از اسلام بوده است.

از سوی دیگر، مهاجرت اعراب به ایران باستان از راه دریا و خشکی بوده و ساحل نشینان خلیج فارس از مناطق ساحلی بحرین، کویت و عمان بسوی سواحل جنوبی ایران مهاجرت کردند. آنان از راه خشکی از محدوده دشت میشان به سوی شرق سرزمین عیلام (خوزستان) آمده و سپس به مناطق جنوبی ایران نیز کوچ کردند. «کورتیوس رفس» که در دهه اول قرن سوم میلادی می‌زیست، می‌نویسد «اعراب پیش از این تاریخ در نواحی کرمان و فارس می‌زیستند. هم‌چنین از اواخر اشکانی و اوایل ساسانیان بود که قبایلی از عرب به ایران آمدند. از جمله اینها قبیله «بنو العم» بود که پیش از اسلام در ایالت خوزستان در دو شهر «نهر تیری» در حویزه (این نهر توسط «تیرابوس» پادشاه میسان کنده شده که به نهر تیری معروف بود) و «مناذر کبری» در شمال غربی اهواز مسکن داشتند، و از بومیان آنجا به شمار می‌رفتند و در حمله اعراب به ایران بیاری هم نژادان عرب خود برخاسته با ساسانیان جنگیدند».

رک به (ایران در عهدباستان - دکتر محمد جواد مشکور - ص 70-469) و (تاریخ ایران در دوره ساسانیان - کریستن سن - ص 75) و (تاریخ العرب قبل الاسلام - الدكتور جواد علی - ج 9: 633-646).

محمد بن جریر طبری می‌نویسد: «... این طایفه (بنو العم) از قبیله بنو تمیم وجد ایشان «مره بن مالک بن حنظله» با پیروان خود، اردشیر بابکان ساسانی را در جنگ با اردوان آخرین پادشاه اشکانی یاری کرد. در زمان ساسانیان گذشته از آنکه گروه بسیاری از تتوخیان و لخمیان و بنو العم و دیگران در خاک ایران در عراق، خوزستان، پارس، کرمان و بحرین می‌زیستند.»

طبری در رابطه با اسکان برخی از قبایل عرب توسط شاپور دوم ساسانی در ایران می‌نویسد: «برخی قبیله‌های بنو تغلب و عبد القیس و بکر بن وائل در کرمان و توج (نزدیک کازرون فارس) و اهواز بنشانند.»

رک به (شهریاران گمنام - احمد کسروی - ص 123) (تاریخ طبری - ج 4: 208).

”پیش از اسلام قرن‌ها بدینسان بر اعراب شبه جزیره عربستان گذشت . روز به روز بر انبوهی شمار و سختی معیشتشان می افزود و ناگزیر که جنبش دیگری کرده موانع ایران و روم را از پیش روی خود برداشته برای رسیدن به زندگی بهتر راه مهاجرت را بر روی خود باز کنند . در این هنگام پیغمبر اسلام (ص) لَوای دعوت برافراشت و یکی از وعده‌هایی که او به قوم خود می داد این بود که اگر این دین را بپذیرند، عراق ، ایران ، شامات از آن ایشان خواهد بود .

اعراب مسلمان که در تنگی معیشت می سوختند ، به امید این که اگر فاتح شوند سرزمین‌های سبز و خرم هلال خصیب و ایران و مصر را تصاحب خواهند کرد و اگر کشته شوند به بهشت جاویدان خواهند رفت ، دعوت آنحضرت را لبیک گفتند . و در زمان جانشینان او به کشور گشایی پرداختند .

باری جنگها و فتوحات تازیان در صدر اسلام اگرچه به نام ترویج دین بود ولی از نظر تاریخ انگیزه اقتصادی داشته و برای بازکردن راه مهاجرت به بلاد آباد جهان بود . چنانچه هر سرزمینی را که مجاهدان و جنگاوران اسلام می گشودند بی درنگ هجرت‌گاه عشیره‌ها و قبایل خود می گردید . ظلم و ستم حاکم بر جهان و انحطاط دو امپراطوری « ایران و روم » که در این زمان به منتهای خود رسیده بودند ، کار حمله و مهاجرت عربها را آسان کرد . عدم ثبات اوضاع و تعصب شدید مؤبدان ، بیعدالتی و ظلم بی حد بزرگان و دولتیان بر مردم و تحمیل

مالیاتها و عوارض گزاف بر رعیت‌ها، پیدا شدن بحرانهای اقتصادی بر اثر جنگهای طولانی و بی ثمر ایران و روم و شکستن سدهای دجله و فرات و شیوع بیماری‌های خانمان بر انداز همچون وبا و طاعون ، اختلاف شدید طبقاتی ، تفرقه بین مردم به واسطه اعتقاد به مذاهب و فرق گوناگون چون زردشتی ، یهودی ، عیسوی ، بودائی ، مانوی ، مزدکی ، زروانی ، ترسانی و غیره چنان نظم اجتماع ساسانی را بهم زده و اوضاع را آشفته کرده بود که همه مردم به ستوه آمده بودند ، و همه کس ناراضی به نظر می رسید و فرج روزگار بهتری از خدا می خواستند . از اتفاق روزگار عربها این بار با سلاح معنوی تازه ای به میدان آمده بودند . که هیچگاه در طول تاریخ مهاجرت‌های پیشین اقوام سامی چنین شمشیر برنده ای نداشتند ، آن سلاح دین مبین اسلام بود که همه مردم روی زمین را به یکتا پرستی و برابری و برادری فرا می خواند . این ندای مساوات و عدالت طبقه محروم و مظلوم اجتماع را که بیش از دیگر طبقات بودند جلب کرد ، اقوام مختلف ایرانی که از « دوازده قرن استبداد مهاجرین شمالی » رنج می بردند راه نجاتی یافته ، گروه گروه به آئین جدید در آمدند و طومار رسم کهن را در نور دیدند .“

”اعراب مسلمان به فاصله ده سال بعد از وفات پیامبر ، ایران را فتح کردند (642- میلادی) و بعدها قبایل عرب برای تصرف و اسکان در سرزمین‌های اشراف و مؤبدان راهی ایران شدند تنها در خراسان در همان قرون اولیه 250 هزار نفر عرب وجود داشتند . هنوز تبار بخش مهمی از اعراب ایرانی شهری و روستایی و ایلی از

اعراب اند همانند تبار شیبانی ها، انصاریها، مدنی ها، یثربی ها، ریاحی ها، علم ها، مرعشی ها، طباطبائی ها، طالقانی ها .. که به اعراب می رسد. گو اینکه اعراب ایرانی از مرحله ایلی به « قومی » سیر کرده و در برخی از مناطق کشور با تغییر زبان، هویت قومیشان در میان فارسها، ترکها، گیلکیها، کردها، الوار و سایر اقوام ساکن ایران شمالی و شرقی تحلیل رفته است». ر.ک به

(ایران نامه-سال دوازدهم - شماره (3) ویژه هویت ایران و کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان دکتر ضیاء صدر - ص 39-38 انتشارات اندیشه نو-سال 1377)

”منابع عربی قرنهای نهم و دهم این را که چگونه اعراب در طی فتوحات خویش در شهرهای بزرگ مسکن می گزیدند، توضیح داده اند. در شهرها تنها سرداران و مأموران کشوری عرب و نمایندگان روحانیون مسلمان (که در آغاز امر تقریباً همه عرب بودند) منزل نمی کردند بلکه اعضای خانواده های اینان نیز همراهشان بودند. بدین قرار همه عرب بودند، عده اعرابی که در نقاط مفتوحه منزل می گزیدند بسیار بود؛ مهاجرت اعراب به ایران به جریان فتوحات ایشان مربوط بود ولی دستگاه

خلافت پس از تسخیر ایران نیز عده جدیدی از تازیان را به منظور تقویت نفوذ اعراب برای سکونت دائم به ایران گسیل داشت. مثلاً در زمان معاویه نخستین خلیفه اموی در سال (671 میلادی) حاکم عراق در کوفه مقرر داشت و از آنجا که

سراسر سرزمین شرقی خلافت را اداره می کرد پنجاه هزار سپاهی عرب را با خانواده هایشان به نیشاپور و مرو بلخ و دیگر شهرها حتی دهکده های خراسان و تخارستان اعزام کرد تا در آن نقاط سکونت اختیار کنند، به همه ایشان زمین و خانه داد. “ ر.ک به (تاریخ ایران - پطرو شفسکی - ترجمه کریم کشاورز - ص 165).

در مورد مهاجرت اعراب پس از اسلام یعقوبی از مؤلفان قرن سوم هجری در کتاب « البلدان » از یکایک شهرهای ایران نام می برد. درباره کرمانشاهان می نویسد، بیشتر مردمش پارسی اند. آذربایگان را می نویسد، مردمش آذری و جاودانیان (ترک و پیروان بابک خرم دین) بودند و چون بدست مسلمانان گشاده شد، تازیگان به آنجا فرود آمدند. درباره کرج که نشیمن « ابودلف عجلی » معروف و خاندان و پیروانش بودند می نویسد: مردمش پارسی اند مگر آنانکه

از خاندان «عیسی بن ادریس عجلی» باشند، یا از دیگر تازیگان که بدیشان پیوسته اند. درباره قم می نویسد، بیشتر مردمش از مذحج و از اشعریانند. سپاهان (اصفهان - جی) را می نگارد، بیشتر مردمش بزرگان و دهگانانند و گروهی نیز از ثقیف و بنو تمیم و ضبه و خزاعه و بنی حنیفه و بنی عبد القیس و دیگران بدانجا رفته اند. ری را می نویسد، اعرابش اندک است. طوس را می نگارد: گروهی از تازیگان از قبیله « طی » و دیگران هستند. ولی بیشتر مردمش پارسی اند. مرو

را می نویسد: گروهی از تازیگان از مضر و ربیع و دیگر تیره های یمن هستند. یعقوبی می افزاید: بیشتر قبایل عرب خوزستان و ساحل خلیج فارس که هنگام حمله اعراب مسلمان به ایران رسیدند از بادیه نشینی دست کشیدند. بسیاری از آنان از

معسكرها (پادگانها) می آمدند و در شهرها مقیم شدند «. ر.ك به ایلات و عشایر مجموعه آگاه ص 202-214) و (شهر یاران گمنام – احمد کسروی – ص 138-147)

یعقوبی از آمیختگی عرب و فارس مردم قزوین (یعقوبی : 46) نهادند (یعقوبی : 47) ، دینور (یعقوبی : 45) صیمره (یعقوبی : 44) ، نیشاپور (یعقوبی : 45) سخن می گوید. همچنین از حضور اعراب بنو ازد، بنو تمیم و جزانیان در مرو (یعقوبی : 55) صحبت می کند. همچنین اهالی «بُست» خود را احفاد یمنی و از قبيله «حمیر» می دانند (یعقوبی : 56) و بسیاری از اعراب نیز در هرات بودند . (حدود العالم : 104)

حسن بن محمد القمی به استناد «تاریخ گمشده» حمزه اصفهانی می نویسد : « استقرار اعراب در اصفهان و حومه در زمان «حجاج» را شرح داده است (القمی : 240-264) یا قوت حموی از اخلاف «بنی ازد» و «بنی مهلب» در جیرفت سخن به میان آورده است. بنو تمیم و بنی طی در یزد اقامت گزیده بودند. در «حدود العالم» از 20 هزار عرب در بیابان کوزگانان خراسان سخن رفته که گویا گوسفندان و شتران بسیار داشتند. در فارس نیز ایل عرب پر جمعیتی وجود داشت که ما بین شیراز و اصفهان و یزد بیلاق و قشلاق می نمود. عرب /میش مست/ در خراسان ، قراء تر شیز و قراین را داشت. در قرن نوزدهم میلادی گروههایی از اعراب / میش مست/ میان کاشان ، لار و لواسان صحرا نشین بودند. میرزا عبد الرحیم ضرابی از منابع تاریخی نقل می کند که در سال (52 هـ ق / 673 میلادی) پنجاه هزار مرد جنگی عرب با خانوادههای خود به خراسان آمدند که نیمی از آنها بصری و نیمی دیگر کوفی بودند. اگر شمار جنگیان پنجاه هزار بوده است افراد خانواده آنها بیش از سه برابر آنها می باشد. گذشته از این کوچ بزرگ مردم عرب در سال (64 هـ ق / 684 م) گروه دیگری از قبایل عرب نیز به خراسان آمدند. در سیستان و شرق خراسان و حدود «قومس» بین سمنان و دامغان طوایف / قیس/ غلبه داشتند. طایفه دیگری که قدری دیرتر از دیگران به خراسان آمده ، «ازد» بود که با آمدنش به خراسان گروه پراهمیت دیگری را در آن دیار تشکیل داد .

ر.ك به (تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه – ج 4 : 31-30) اعراب استان فارس این قبایل در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس از نجد عربستان و عمان و یمامه و مناطق دیگر به ایران مهاجرت کردند. باید دانست که تیره های عرب بیشتر توسط حکام عرب که در ایران مأمور بودند به این سرزمین گسیل داده شدند و معلوم است که مقصود از آن ترویج و تبلیغ دین اسلام بوده است. از بین قبایل عرب آنها که در خاك خوزستان سکنی دارند عادت به سیر بیلاق و قشلاق نداشته به همین دلیل تا این دوره آداب و رسوم خود را حفظ کرده اند. آنان هم هویت ایلی و هم هویت قومی خود را حفظ کرده و اکثریت آنان در حال

حاضر شیعه مذهب هستند؛ درحالی که عشایر عرب ساکن استان فارس عادت به بیلاق و قشلاق دارند و تا اندازه ای با ساکنان بومی / پارسیان / اختلاط و امتزاج پیدا کرده اند که امروز مثل ساکنین خالص این سامان بشمار می آیند و در وجود بومی ها حل شدند و زبان آنها مخلوطی از لغات عربی ، فارسی و ترکی است . از جمله : ایلات خمسه فارس .

ر.ک به (مردم شناسی ایران -هانری فیلد 0ص 255 تا 259) و (کثرت فومی و هویت ملی ایرانیان -دکتر ضیاء صدر -ص 38-39) و (تاریخ ایران -سر پرسی سایکس 0ص 673) و (مجموعه آگاه -ایلات و عشایر 0ص 31 تا 39) همچنین عشایر باوی ساکن : باشت و کوه مره در استان کهگیلویه و بویر احمد « (سفر نامه لرستان و خوزستان بارون دو بد -ص 177-176) و اعراب لرستان پیشکوه که شامل : سلسله ،دلفان ، بالا قریه و طهرانی می باشند (سر اوستن لایارد -سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان -ص 169) و تاریخ ایران بعد از اسلام - دکتر عبد الحسین زرین کوب -ص 370) اعراب ساکن مناطق ساحل شمالی خلیج فارس (استانهای بوشهر و هرمزگان) و جزایر آن : 1- جزایر قشم ، کیش ، ابوموسی و ... 2- بندر کنگان 3- بندر عسلویه 4- بندر ریگ 5- بندر بوشهر 6- گناو /جنابه/ که قبایل : القواسم ، النصور ، بنو حماد ، العبادله ، القحاج ، آل الحرم ، المرزایق ، بنی صعب ، بنی خالد ، المطاریش و غیره در آن ساکنند .

اعراب بومی استانهای خوزستان ، ایلام و سایر استانهای جنوبی ایران که در ساحل شمالی خلیج فارس واقع اند از گذشته بسیار دور و نیز بعد از پیدایش دین مبین اسلام به ایران آمدند ، و به مرور زمان اقامتگاههای خود را بصورت شهر و روستا در آورده و به نام خود نامیدند . آنان در دوران ملوک الطوایفی دوره اشکانی و پس از آن به تشکیل حکومتهای محلی پرداخته و به عمران و آبادانی مناطق مسکونی خود پرداختند ، و بر خلاف امپراتوریهای مهاجم و ظالم باستانی با همسایگان خود روابط بسیار نزدیکی بر قرار می کردند و به مبادلات تجاری و فرهنگی پرداختند و در برابر هجوم وحشیانه استعمارگران و ماجرا جویان آنسوی دریاها از محدوده جغرافیائی خودتأمایت ارضی کشور دفاع می کردند . عربها در حال حاضر نیز همچون سدی منیع در برابر دشمنان بیگانه ایستاده اند و ضمن پاسداری از مرزهای آبی و خشکی در کنار هموطنان خود در صلح و صفا زندگی می کنند و با تمام اقوام ایرانی پیوند مشترک تاریخی و فرهنگی دارند . از جمله قبایل و عشایر بزرگ این منطقه: بنوتمیم ، بنو أسد ، مذحج ، عباده ، کنانه ، بنو کعب ، بنو طرف ، المطور . خزر ج ، عچرش ، باویها ، خفاجه ، ضبّه ، ربیعه ، بنو لام ، ابو فرحان ، بنومالك ، سلامات ، میاح ، البوغیبش ، آل کثیر ، آل خمیس ، شرفه ، سواری ، سواعد ، عنافجه ، الرویشد ، سادات ، صابئه (مندائی ها) و اعراب کمري خوزستان اند. اعراب کمري صدها سال پیش از مناطق عرب نشین

جلگه خوزستان جدا شده و در محدوده کمربندی (کوهستانی- جیلات) حد فاصل بین عربهای خوزستان و تیره های غیر عرب ساکن شدند از جمله آنها: قنوتی ها (از قبیله عرب مذحج اهل کوفه)، الاوس (ساکن شمس العرب - بهبهان، تیره های البوهیکل یا اکمیل (کمالی - عبد اللهی) و بوستانی ها (ساکن عنبر و لالی - مسجد سلیمان)، دیناروندیها، از اعقاب دینار بن نجارین ثعلبه که از قبیله خزرج بن حارثه می باشند طایفه «عکاشه» از احفاد عکاشه از اصحاب پیامبر (ص) (عکاشه بن محسن بن حرثان) طایفه با بادی از قبیله»

الازرق «عرب که در بین النهرین سکونت دارند و فعلا در شهرستان مسجد سلیمان ساکنند. همچنین تیره های البو کردون (کردونی)، عقیلی، هاشمی، انصاری (خزرج) و سادات: جزایری، مرعشی، گوشه، قریشی، موسوی در شوشتر و دزفول، طایفه سگوندیها (اولاد کلاب) ساکن شهرستان شوش و لرستان از اعراب خزاعل بشمار می روند. ر.ک به (سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان - لایارد - ص 33 تا 58) (مدخلی بر شناخت قبایل عرب خوزستان - حاج کاظم پور کاظم - ج 3: 70) (تاریخ ایل بختیاری - اسکندر خان عکاشه ضیغم الدوله - ص 5 تا 13 و 699 تا 700) (عشایر خوزستان - قبایل سگوند - جهانگیر قائم مقامی - مجله یادگار - شماره (7) ص 18 تا 24) (جامعه عشایری خوزستان - دکتر ارشاد - ص 5 دانشگاه شهید چمران) و (تاریخ جغرافیائی عرب خوزستان - موسی سیادت) و بالاخره مردم بومی شوش، شوشتر و دزفول (جندی شاپور) که شاپور بن اردشیر در جنگ با روم شرقی (260 م) در حدود 70 هزار نفر اسیر از شهرهای /میافارقین/ و /آمد/ از استان /دیاربکر/ یعنی محل سکونت اعراب سریانی «بکرین وائل» که مذهب نستوری داشتند به خوزستان آورده و آنها را در شهرهای شوش شوشتر و جندی شاپور (دزفول) اسکان داد و از علم و هنر آنها خوزستان و ایران بهره فراوان برد. ر.ک به (زندگانی من - احمد کسروی - ص 197) (سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان - هنری لایارد - ص 118) (تاریخ عرب - فیلیپ خلیل حتی - ص 91 تا 102) (تاریخ ایران: سرپرسی سایکس - ص 547 تا 549) (فرهنگ فارسی دکتر محمد معین - ج 5: 755 - 754) و (الامم السامیه - مصادر تاریخها و حضارتها - حامد عبد القادر ص 120 - 119).

تشکیل حکومت های محلی عربی در خوزستان و کناره های ساحل شمالی خلیج فارس
امیر نشین بنی اسد: این امارت در خوزستان غربی به مرکزیت شهر حویزه که توسط حاکم آن بنام دبیس بن عقیف الاسدی ساخته شد و هم زمان با خلافت الطائع بالله عباسی تشکیل گردید و در سال 844 هجری توسط سید محمد مشعشع ساقط گردید.
مشعشعیان (والیان حویزه 844 هجری / 1446 م): موسس خاندان مشعشعیان سید محمد بن فلاح بود که محدوده حاکمیت خود را از واسط عراق تا بوشهر و بندر عباس امتداد داد. ر.ک به (پیدایش دولت صفویه، میثیل مزایوی ترجمه یعقوب آژند - ص

146 تا 149) در دوره زمامداری فرزندش مولامحسن در سال 914 هـ ق سکه هایی در دزفول و شوشتر بنام خود زد (تاریخ پانصد ساله خوزستان احمد کسروی - ص 87) و (مجله: النمیات - بریتانیا - اسناد رابینو - سال 1904) مرکز این امارات شهر حویزه و از شهر های مهم آن خفاجه برگرفته از قبیله عرب خفاجه است که در دوره پهلوی اول (1314 شمسی) به سوسنگرد تغییر نام یافت . این امارت در دروه صفویه بنام "ولایت عربستان" معروف بود که در سال 1903 توسط شیخ خزعل کعبی برچیده شد. ر.ک به (والیان حویزه - و. کسکل - ترجمه و رهرام - ص 89 - 73) و (مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی - شماره پنجم و ششم - بهمن و اسفند 75 - ص 95 - 68) . البته نام عربستان تا سال 1304 شمسی (1925م) بر این منطقه اطلاق می شد.

امارت کعب البوناصر (1103 هـ ق / 1690 - م) "موسس این خاندان در محدوده جنوب غربی خوزستان ناصر بن محمد الکعبی بوده که تا سال 1316 هـ ق / 1897م به مرکزیت شهر فلاحیه (شادگان) ادامه داشته و یکی از امارات مهم تجاری آن دوره به حساب می آمد. از معروفترین امرای آن : شیخ سلمان کعبی و شیخ ثامر بودند که در عمران و آبادانی محدوده جغرافیائی خود کوشیدند و آثار زیادی از خود بجای گذاشتند.

این امیر نشین در سال 1897م توسط کعب البوکاسب بر چیده شد» ر.ک به (خلیج فارس - آرنولد ویلسون - ص 218-216) (تاریخ ایران « دوره قاجاریه » رابرت گرنت واتسن - ص 46) (سفرنامه های : نیبور ، لایارد و..) .

امیر نشین کعب البوکاسب (1246 هـ ق / 1829 میلادی): این امارت در سال 1829م به سرپرستی شیخ جابر بن مرداو کعبی در جنوب غربی خوزستان و به مرکزیت بندر محمره (بندر خرمشهر کنونی) تاسیس گردید و تا سال 1925 ادامه داشت ، این امیر نشین از موقعیت ممتاز جغرافیائی برخوردار بود و با دولت مرکزی و انگلستان روابط نزدیکی برقرار کرده بود و از لحاظ تجاری صادر کننده گندم ، جو ، خرما ، نفت ، و... بود. شیخ جابر کعبی به دلیل دفاع از تمامیت ارضی در مقابل هجوم بیگانگان عثمانی (1253هـ ق) و استعمارگران انگلیسی (1857 م) و الحاق بندر خرمشهر و جزیره الخضر (آبادان) به ایران طبق معاهده دوم ارز روم (13 / مه 1847) مورد تقدیر امیر کبیر قرار گرفت و در سال 1274 هـ ق عنوان دولتمخواه راز ناصر الدینشاه قاجار دریافت کرد . پس از شیخ جابر بن مرداو دو فرزندش شیخ مزعل و شیخ خزعل حاکم خوزستان گردیدند . ر.ک به (تاریخ خوزستان مصطفی انصاری) و (خاندان کعب ، بازیابی یک واقعه - خرمشهر 1273 هـ ق ، علیرضا کمري - ص 12 - 8) (زمینه های تاریخی اختلافات ایران و عراق - منوچهر پارسادوست - ص 16 - 17 - 18 - 58 - 61) (سفر نامه خوزستان - عبدالغفار نجم الملك) (مجله بندرودریا) (والیان خرمشهر ، دکتر محمد اسماعیل

رضوائی ص 82-81) (العلاقات الايرابنه -العراقیه - سعد الانصاري - ص 87-86).

امیرنشین قواسم : این امیرنشین توسط قبيله القواسم به سرپرستی قاسم بن مطر و سپس خلیفه القاسمی و به مرکزیت بندرلنگه (لنجه) تشکیل گردید. از معروفترین مراکز دفاعی این امارت در برابر حملات دشمنان و استعمارگران پرتغالی «جزیره قشم» بود. قواسم در طرد استعمارگران اروپایی از خلیج فارس نقش مهمی داشتند و به دزدان دریایی مشهور شدند. ر.ک به (الاضاع السياسیه لامارات الخلیج الفارسی و جنوبی الجزیره - ج 2 : 52-51 نوفل و صلاح العقاد) (بلدان و قبایل الخلیج الفارسی - اس. ب. مایلز - ج 2 : 269) (التیارات السياسیه فی الخلیج الفارسی ص 96 تا 114)

امیرنشین ابو شهر و بندر ریگ : امارات بوشهر و بندر ریگ توسط «شیخ ناصر آل مذخور» در سال 1752 میلادی تشکیل گردید و اهمیت آن بیشتر مدیون تجارت و کشتیرانی آن و محصولات آن گندم، جو، خرما، وانگور است. پس از فوت شیخ ناصر فرزندش «میر مهنا» با جنگهای پارتیزانی علیه حضور استعمارگران هلندی، فرانسوی، و انگلیسی در جزایر و سواحل خلیج فارس توانست هلندیها و سپس انگلیسها را از جزیره خارک و بندر ریگ خارج کند. اما بعدها یعنی در سال 1769م بر اثر تبنانی کریمخان زند با انگلیس و همکاری عمال عثمانی در بصره میرمهنا- این شیر مرد جنوب - را با بدترین وضع بقتل رساندند. ر.ک به (دلیل الخلیج - بخش جغرافی - لوریمر - ص 1936) و

(تاریخ شرقی جزیره العرب - احمد مصطفی حواتمه) و (تاریخ خوزستان - موسی سیادت - ج 1: 289) و (میر مهنا : سید قاسم حسینی 33-30).

موسی سیادت : پژوهشگر و تاریخنگار عرب خوزستانی- اهواز، اردیبهشت 82